

۳	تربیت عبادی خانواده.....
۳	تقسیم‌بندی روایات باب تربیت عبادی نماز.....
۳	طایفه اول.....
۳	طایفه دوم.....
۴	گروه‌های طایفه دوم.....
۴	طریقه جمع‌بندی روایات طایفه دوم.....
۵	طایفه سوم:.....
۵	جمع‌بندی روایات.....
۶	الغاء خصوصیت در صبی.....
۷	تربیت عبادی در باب روزه.....
۷	۱. روایت موثقه حلبی.....
۷	بررسی روایت سنداً و دلالتاً.....
۸	پرسش و پاسخ.....
۹	حاصل کلام.....
۱۰	۲. صحیحہ معاویة بن وهب.....
۱۰	بررسی روایت.....
۱۰	۳. روایت زهری.....
۱۱	بررسی روایت.....
۱۱	۴. روایت صدوق.....
۱۱	بررسی روایت.....
۱۱	۵. روایت خصال.....
۱۲	بررسی روایت.....
۱۲	نتیجه نهایی باب صوم.....
۱۲	تشکیکی بودن روزه صبی.....
۱۲	مراتب روش تربیتی صوم.....

- ۱۳..... تفاوت بین نماز و روزه.....
- ۱۳..... رابطه مقدمات با نماز و روزه.....
- ۱۳..... تربیت عبادی زکات.....
- ۱۳..... قرینه لبیه بین نماز و زکات.....
- ۱۴..... پرسش و پاسخ.....
- ۱۴..... اطلاق آیه زکات.....
- ۱۴..... قدر متیقن در مسئله.....
- ۱۵..... حکم مستفاد از آیه.....
- ۱۵..... الغاء خصوصیت.....

بسم الله الرحمن الرحيم

## تربیت عبادی خانواده

بحث در تربیت عبادی بود که بیان شد علاوه بر آیات و ادله عامه، در بعضی از عبادات هم به طور خاص روایات و ادله خاصی وجود داشت. در این زمینه ابتدا از نماز شروع شد که در باب نماز توصیه‌های خاصی به خانواده و پدر و مادر برای آشنا سازی و تربیت بچه، نسبت به نماز وجود دارد. روایات در این باب نه تا بود که ملاحظه شد که این مجموعه روایات عمدتاً در کتاب وسائل یا مستدرک بود. البته عامه هم روایاتی دارند.

## تقسیم‌بندی روایات باب تربیت عبادی نماز

این نه روایت از یک منظر به سه طایفه تقسیم می‌شوند:

### طایفه اول

روایاتی که در آنها ضرب آمده بود که سه روایت هست

۱- روایت سوم خبر فضاله است،

۲- روایت هفتم که روایت راوندی هست،

۳- روایت نهم که روایت عوالی است.

این سه روایت در مورد ضرب آمده که همه ضعیف هستند و لذا گفته شد که برای ضرب به عنوان تربیت نسبت به نماز دلیلی وجود ندارد. بنابراین باید طبق قواعد عامه عمل کرد که حق جواز وجود دارد؛ اما اینکه به طور خاص در باب نماز توصیه‌ای به ضرب شده باشد، وجود ندارد.

### طایفه دوم

روایاتی که در آن امر به نماز آمده که از این نه روایت، شش روایت کلمه امر دارد:

۱. روایت دوم که صحیحه حلبی است،

۲. روایت سوم که خبر فضاله است،

۳. روایت ششم که روایت عیسی بن زید است،
۴. روایت هفتم که روایت راوندی است،
۵. روایت هشتم که روایت جعفریات است،
۶. روایت نهم روایت عوالی است.

از این شش روایت طایفه دوم، فقط یک روایت معتبر است که همان روایت دوم از صحیحہ حلبی بود.

## گروه‌های طایفه دوم

این طایفه دوم که می‌گوید: بچه‌هایتان را به نماز امر بکنید، خود این طایفه به چهار نوع تقسیم می‌شود؛ یعنی چهار گروه‌اند:

- ۱- بعضی می‌گویند: این امر در هفت سال آمده است،
- ۲- بعضی نه سال می‌گویند،
- ۳- بعضی ده سال می‌گویند،
- ۴- بعضی هم شش سال می‌گویند.

پس طایفه دوم، چهار حدّ دارد: شش، هفت، نه، ده؛ اما تنها یک روایتش معتبر است که همان صحیحہ حلبی که دومین روایت است «فَمَرُوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنِي سَبْعِ سِنِينَ»<sup>۱</sup> بنابراین یک روایت معتبر است. پس روایت ضرب هیچ‌کدام معتبر نیست. روایات امر هم متعدد است؛ اما آنچه معتبر است همان است که دلالت بر هفت تا می‌کند؛ منتهی این هفت تا مؤید دارد؛ و روایت هفتم و نهم هم مؤید است؛ یعنی سه تا از این روایاتی که امر در آن بود، سه تا روایت، هفت سال می‌گوید، که یکی معتبر است؛ و دو تا مؤید می‌شود؛ اما روایت نه سال و ده سال هرکدام یک روایت دارد که ضعیف است.

پس طایفه اول که ضرب بود اعتبار نداشت. طایفه دوم، همان هفت سالش معتبر است که یکی سند معتبر دارد و دو تا هم مؤید می‌شود؛ اما نه سال و شش سال و ده سال، روایات معتبری ندارد

## طریقه جمع‌بندی روایات طایفه دوم

این جمع یکی از این دو طریق را دارد:

<sup>۱</sup> - وسائل الشیعة؛ ج ۱۰؛ ص ۲۳۴.

- ۱- این روایات بر تفاوت فردی بچه‌ها و افراد حمل بشود که این قرینه خیلی قوی ندارد.
- ۲- در واقع این روایات دارای مراتب است که از پایه هفت سال شروع می‌شود و بعدها تأکید است و در سنین بالاتر این امر مؤکدتر می‌شود. این جمع دوم بیشتر واقع می‌شود؛ ولی نوبت به مرحله جمع نمی‌رسد برای اینکه از شش روایت یکی معتبر است که می‌گوید هفت سال و بقیه هم مؤید آن است که هرکدام یک روایت دارد که ضعیف هستند.

### طایفه سوم:

روایاتی که در آن مؤاخذه بود، سه تا روایت بود: روایت اول و روایت چهارم و روایت پنجم.

در روایات مؤاخذه هم، دو تا روایت معتبر بود که اولی و پنجمی است. یکی، صحیح‌ه معاویه بن وهب است و دیگری، موثقه احمد بن محمد بن ابی نصر بزندی است که در اولی «فِي كَمْ يُؤْخَذُ الصَّبِيُّ بِالصَّلَاةِ» داشت که امام (ع) فرمود: «فِيمَا بَيْنَ سَبْعِ سِنِينَ وَ سِتِّ سِنِينَ» و در موثقه بزندی هم «يُؤْخَذُ الْعُلَامُ بِالصَّلَاةِ وَ هُوَ ابْنُ سَبْعِ سِنِينَ» داشت. در این دو روایت سبع و ست بود؛ و در روایت چهارم «إِذَا بَلَغُوا ثَمَانِيَةَ سِنِينَ» دارد. اینجا فقط سبع معتبر است؛ البته در حالت اول ست هم دارد و ست و سبع یعنی از شش سالگی شروع می‌شود و هفت سالگی مؤکدتر می‌شود؛ و مؤاخذه هم شمولش نسبت به ضرب معلوم نیست؛ با بیان فنی که گذشت.

### جمع‌بندی روایات

به این ترتیب در باب امر به نماز نه روایت وارد شده است این نه روایت از حیث این‌که ما را به چه امر کرده‌اند به سه طایفه تقسیم می‌شوند:

۱- ضرب

۲- امر

۳- مؤاخذه

پس طایفه ضرب، سه روایت بود که همه ضعیف بودند؛ طایفه داله بر امر، شش روایت است که یکی معتبر بود که همان هفت سال است؛ و دو تا مؤید آن بود و بقیه اعتبار نداشت؛ و طایفه مؤاخذه، سه تا بود که دو تا معتبر است و همان ست و سبع را بیان می‌کند، یکی هم که اعتبارش ثابت نشده که هشت می‌گوید که اگر هم جمع بشود در واقع مرحله تأکیدی بالاترش را می‌گوید.

بنابراین جمع‌بندی این روایات این‌طور می‌شود که:

۱- پدر و مادر موظف هستند به نحو الزامی یا به نحو مستحب بسیار تأکیدی، فرزندانشان را از شش و هفت سالگی امر و مؤاخذه و معاتبه و بازخواست بکنند که چرا نماز نمی‌خوانید؟

۲- در میان مجموعه تکالیف و عبادات، نماز این جایگاه را دارد که هم نه تا، ده تا، روایت وارد شده غیر از روایاتی که عامه هم دارند؛ و بین این‌ها حداقل دو سه روایت معتبر است که می‌گوید: امر و أخذ از هفت سالگی باید شروع شود؛ و این مطالب منطبق با روایاتی است که می‌گوید: دوره دوم از شش و هفت سالگی شروع می‌شود که دوره‌ای است که باید برای تربیت اقدام کرد؛ یعنی اقدامات امری و مؤاخذه‌ای و... را انجام داد؛ و بیان شد که این کار با آن تمهیدات تربیتی که در دوره‌های قبل بود که بحث امر و أخذ است، منافات ندارد؛ و الاً به‌طور خاص زمینه‌سازی‌های معنوی، گفته نشده است؛ ولی از مفاد «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً» (تحریم/۶) و خیلی از ادله دیگر استفاده می‌شود.

بنابراین عنایت اسلام در امر و مؤاخذه است که از هفت سال به بعد در باب نماز شروع می‌شود که روایات معتبر هم داشت و دو تا از روایات علی جمیع المبانی کاملاً معتبر بود؛ یعنی نه اینکه از یک مبنا معتبر باشد و از مبنای دیگر معتبر نباشد و این تأکید نسبت به نماز را می‌رساند.

## الغاء خصوصیت در صبی

البته هفت، هشت نکته قبلاً بیان شد اما نسبت به پسر و دختری، گرچه گفته می‌شد می‌توان صبی را الغاء خصوصیت کرد که شامل پسر و دختر بشود؛ ولی در روایات غلام، الغاء خصوصیت دشوارتر است. یعنی بعضی از این روایات صبی بود و بعضی غلام بود که در بحث صبی، الغاء خصوصیت راحت‌تر است؛ ولی در غلام الغاء خصوصیت نمی‌شود و لذا تأکید بیشتری نسبت به پسر در باب مؤاخذه شده است؛ ولی نسبت به صبی هم الغاء خصوصیت می‌شود.

شاید گفته شود: به خاطر صبی هم این‌طور است؛ ولی بیان شد پیش از هفت سالگی که نسبت به دختر چیزی ندارد. با توجه به اینکه دختر زودتر به تکلیف می‌رسد پس به طریق اولی هفت سالگی نسبت به او هم باید امر و مؤاخذه باشد. دلیلش هم الغاء خصوصیت یا اولویت است. زیرا سن تکلیفش که پایین‌تر است بنابراین نسبت به دختر به طریق اولی باید امر و مؤاخذه را کرد برای اینکه شش سال به تکلیف پسر مانده، تأکید می‌کند و نسبت به دختر که دو سال دیگر به تکلیف می‌رسد، قطعی است.

نکته: وقتی امر یا مؤاخذه به نماز است، مقدمات نماز مثل طهارت و اجزاء و شرایط و یاد دادن این‌ها هم طبعاً در آن می‌گنجد.

## تربیت عبادی در باب روزه

در روزه روایاتی وارد شده که باید بیان شود. روایات تربیت عبادی در قلمرو صوم، در جلد هفتم وسائل هست. در باب صوم، آیه نیست، بلکه روایت هست. روایتش در جلد هفتم کتاب صوم ابواب «من یصح منه صوم» باب بیست و نه هست. در این باب چند روایت است که به این بحث ارتباط دارد.

### ۱. روایت موثقه حلبی

روایت اول، روایت موثقه حلبی می‌باشد؛ و عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّا نَأْمُرُ صَبِيَانَنَا بِالصِّيَامِ إِذَا كَانُوا بَنِي سَبْعِ سِنِينَ بِمَا أَطَاقُوا مِنْ صِيَامِ الْيَوْمِ فَإِنْ كَانَ إِلَى نِصْفِ النَّهَارِ أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَقَلَّ فَإِذَا غَلَبَهُمُ الْعَطَشُ وَالْغَرْتُ أَفْطَرُوا حَتَّى يَتَعَوَّدُوا الصَّوْمَ وَيَطِيقُوهُ فَمَرُّوا صَبِيَانَكُمْ إِذَا كَانُوا بَنِي تِسْعِ سِنِينَ بِالصَّوْمِ مَا أَطَاقُوا مِنْ صِيَامٍ فَإِذَا غَلَبَهُمُ الْعَطَشُ أَفْطَرُوا.<sup>۲</sup>

ابتدای روایت این‌گونه بود که «إِنَّا نَأْمُرُ صَبِيَانَنَا بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنِي خَمْسِ سِنِينَ» شما کودک را نسبت به نماز، هفت ساله امر کنید که ادامه‌اش این است: «إِنَّا نَأْمُرُ صَبِيَانَنَا بِالصِّيَامِ إِذَا كَانُوا بَنِي سَبْعِ سِنِينَ بِمَا أَطَاقُوا مِنْ صِيَامِ الْيَوْمِ فَإِنْ كَانَ إِلَى نِصْفِ النَّهَارِ أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَقَلَّ فَإِذَا غَلَبَهُمُ الْعَطَشُ وَالْغَرْتُ أَفْطَرُوا حَتَّى يَتَعَوَّدُوا الصَّوْمَ وَيَطِيقُوهُ فَمَرُّوا صَبِيَانَكُمْ إِذَا كَانُوا بَنِي تِسْعِ سِنِينَ بِالصَّوْمِ مَا أَطَاقُوا مِنْ صِيَامٍ فَإِذَا غَلَبَهُمُ الْعَطَشُ أَفْطَرُوا»

در صلاة فرمود: ما بچه‌هایمان را از پنج‌سالگی به نماز وامی‌داریم، شما هم از هفت‌سالگی انجام بدهید. در صیام می‌فرماید: که ما بچه‌هایمان را از هفت‌سالگی امر به روزه می‌کنیم، در حدی که در توان دارند تا عادت کنند. «فَمَرُّوا صَبِيَانَكُمْ إِذَا كَانُوا بَنِي تِسْعِ سِنِينَ» اما شما مکلفان عام، بچه‌هایتان را وقتی نه‌ساله هستند، امر بکنید.

### بررسی روایت سنداً و دلالتاً

۱. آن‌جا (باب نماز) پنج و هفت بود. اینجا (باب صوم) هفت و نه است. این روایت معتبره‌ای است که چند سند دارد؛ یعنی هم در کافی، هم در استبصار، هم در تهذیب و هم در من لا یحضره الفقیه آمده است. این مطلب قوت روایت را می‌رساند که روایتی در همه کتب اربعه آمده و دارای چند سند و معتبر هم هست.

۲. از نظر دلالت هم تکلیف عمومی این است که از نه سال بچه‌ها را به صیام وادارید.

در بحث دلالتی چند نکته هست:

۱- این است که صبیان در اینجا آیا شامل فقط پسر است یا دختر؟ اینجا ظاهراً قرینه واضحی دارد که مقصود پسر است. برای اینکه دختر در این سن (نه سالگی) مکلف می‌شود.

۲- این کلمه (تَأْمُرُ) ماده امر است که ظاهرش دستور دادن و امر لسانی است.

ممکن است کسی به قرینه ذیلش بگوید امر، واداشتن عملی است و عملاً باید به این سمت ببرد که این کارها را بکند؟ این احتمال، خلاف ظاهر است. ظاهر امر، همان معنای حقیقی‌اش یعنی دستور دادن است.

ممکن است گفته شود: امر به شکل دستوری‌اش، خصوصیت ندارد. زیرا فضایی که می‌خواهد به آن عادت بدهد این

امرهایی که دستوری باشد، نیست. بلکه امری است که امکان دارد با یک تقاضا یا تشویق زبانی باشد؟

در پاسخ گفته می‌شود: بله همه این‌ها را می‌گیرد و امر به شکل دستوری‌اش خصوصیتی ندارد. بلکه می‌تواند با زبان

او را به سمت روزه یا نماز ببرد. شکل امری به آن معنای آلی به دانی که در امر به معروف و نهی از منکر گفته می‌شود یا دستور می‌دهد، نیست.

بنابراین فرقی نمی‌کند که شکل امری، تقاضا، تشویق زبانی یا بیانات شفاهی زبانی باشد که او را به سمت نماز و

روزه ببرد و فرقی نمی‌کند که امر، به دلالت مطابقی یا چیزی که مستلزم امر است باشد بخصوص این‌که در مقام تشویق

و ترغیب و عادت دادن کودک است.

## پرسش و پاسخ

آیا امر دلالت بر وجوب و استحباب می‌کند؟

ظاهر این است که وقتی می‌گوید امر بکنید یعنی باید پدر و مادر او را وادارند یا امر بکنند. بعضی هم به این وجوب

فتوا داده‌اند. در همان جلد سه موسوعه احکام و اطفال که مراجعه شود، مرحوم علامه و بعضی دیگر اقوالی را نقل

کرده‌اند که بر پدر و مادر واجب است.

البته کسانی هم می‌گویند: این‌ها بر اساس تمرین عادت، قرائن لبی‌های دارند که این از جمله تکالیف استحبابی پدر و

مادر است.



اما به نظر می‌آید وجهی ندارد که آن‌ها از وجوبش خلع بشود. زیرا ظاهرش این است که پدر و مادر باید این کار را بکنند و بچه‌هایشان را به نماز و روزه وادارند. بنابراین، حمل این تکلیف بر استحباب، وجهی ندارد. ولی به‌هرحال کسانی هم می‌گویند: این‌ها ذاتاً یک قرینه داخلی دارد که استحباب است؛ ولی وجوبش بعید نیست.

اینکه می‌گویند صبیاتان را به نماز امر کنید، واجب است یا مستحب؟

ظاهرش این است که چیزهای واجب را می‌گوید.

واجب که می‌گوید؛ یعنی در ماه مبارک رمضان، هرروز این تمرین را بدهد یا فی‌الجمله که کودک با روزه آشنا باشد؟

در باب نماز گفته شد که دو احتمال وجود دارد:

۱. ممکن است بگوید: هرروز و هر نماز،
۲. ممکن است بگوید: چون او به نماز مکلف نیست و این کار تمرینی است که انجام می‌گیرد این خودش قرینه می‌شود که این روال و روش را داشته باشد؛ ولی هرروز و هر نماز و... یک قرینه خارجی است که آن را نمی‌گوید. آن‌جا (باب نماز) این‌طور می‌گفت؛ اما در اینجا که صوم است، نمی‌گوید: صوم کامل را انجام بده. بلکه می‌گوید: تا حدی که بتواند بعد هم افطار بکند. این قرینه می‌شود که گفته شود: مانعی ندارد هرروز باشد و مشقتی برای بچه نداشته باشد. هرروز می‌گوید: روزه‌ات را بگیر تا ساعت هفت یا یازده.

بنابراین آن قرینه‌ای که آن‌جا (باب نماز) بود که از آن اطلاق، دست برمی‌داشت، اینجا (باب صوم) نیست. آن‌جا می‌گفت: این قرینه هست که اگر بخواهد دائم و هرروز و هر پنج نماز او را امر بکند و بالای سرش بایستد و مؤاخذه‌ای بکند این کار، با مقام این‌که کودک تکلیف ندارد، سازگار نیست؛ و لذا فی‌الجمله را می‌گوید.

اما اینجا نمی‌گوید روزه را تا آخر برساند. بلکه می‌گوید تا آنجایی که وسط یا آخر برساند و لذا در باب صوم قرینه‌ای ندارد که اطلاقش، گرفته شود و بگوید: هرروز را نمی‌گوید. بعید نیست که گفته شود: هرروز را می‌گیرد؛ یعنی تکلیف دارد که هرروز او را از نه‌سالگی به بعد امر بکند که این‌طور باشد. درعین‌حال ممکن است کسی بگوید همان قرینه را هم اینجا می‌پذیرد و لو اینکه تفاوت دارد. این هم یک نکته که در این روایت است.

## حاصل کلام

این که روایت سنداً و دلالتاً معتبر است و حد و مرز را نه سال می‌گوید؛ و تعبیرش هم امر است نه مؤاخذه.

## ۲. صحیحہ معاویة بن وهب

روایت دوم، روایت صحیحہ معاویة بن وهب می‌باشد؛ قال سألتُ أبا عبدِ اللَّهِ عِ فِي كَمْ يُؤْخَذُ الصَّبِيُّ بِالصَّلَاةِ فَقَالَ «فِيمَا بَيْنَ سَبْعِ سِنِينَ وَ سِتِّ سِنِينَ» قُلْتُ فِي كَمْ يُؤْخَذُ بِالصِّيَامِ فَقَالَ «فِيمَا بَيْنَ خَمْسِ عَشْرَةَ أَوْ أَرْبَعِ عَشْرَةَ وَ إِنْ صَامَ قَبْلَ ذَلِكَ فَدَعَهُ فَقَدْ صَامَ ابْنِي فَلَنْ قَبْلَ ذَلِكَ وَ تَرَكَتُهُ»<sup>۳</sup>

### بررسی روایت

این روایت سندش معتبر است، اما از نظر دلالت صدرش، ربطی به بحث تمرین و تربیت قبل از تکلیف نیست برای اینکه «مَا بَيْنَ خَمْسِ عَشْرَةَ أَوْ أَرْبَعِ عَشْرَةَ» تکلیف را می‌گوید و لذا آن مربوط به مؤاخذة قبل از تکلیف است که الان در مورد آن بحث نمی‌شود و بعد راجع به آن بحث خواهد شد؛ ولی ذیلش دارد که «وَ إِنْ صَامَ قَبْلَ ذَلِكَ فَدَعَهُ» یعنی اگر قبل از آن روزه می‌گیرد، رها بکن. یعنی حضرت می‌خواهد بفرماید: که گاهی این‌طور دارد که از باب رحم و عطف و ... وقتی بچه‌هایشان، تابستان روزه می‌گیرند، می‌گوید روزه نگیر، تکلیف نداری. حضرت می‌فرماید: اگر بچه خودش اقدام می‌کند، تو منعش نکن. بگذار آزاد باشد این یک نکته‌ای است که در باب روزه آمده و نکته مهمی هست که آن حالتی که گاهی بچه را از باب عطف و مهربانی از آن منع بکند حضرت می‌فرماید: منع نکن. اگر آمادگی برای روزه دارد، بگذار بگیرد. بعد می‌فرماید: «فَقَدْ صَامَ ابْنِي فَلَنْ قَبْلَ ذَلِكَ وَ تَرَكَتُهُ» من هم منعش نکردم. بنابراین این روایت این اصل را در باب تربیت نسبت به روزه می‌گوید که اگر بچه قبل از تکلیف اهل روزه هست، جلوی او را نگیرید. به خاطر اینکه شاید زده بشود می‌گوید: آزادش بگذار و اما اینکه می‌گوید: چه کار بکند که اهل روزه شود، صدرش به این ربطی ندارد و بیشتر مربوط به بعد از تکلیف است.

## ۳. روایت زهری

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدِ الْجَوْهَرِيِّ عَنْ سَلِيمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ سُقْيَانَ بْنِ عُبَيْتَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عِ فِي حَدِيثٍ قَالَ: «وَ أَمَّا صَوْمُ التَّأْدِيبِ فَإِنَّهُ يُؤْخَذُ الصَّبِيُّ بِالصَّوْمِ إِذَا رَاقَ تَأْدِيبًا وَ لَيْسَ بِفَرْضٍ»<sup>۴</sup>.

<sup>۳</sup> - تهذیب الأحكام (تحقیق خراسان)، ج ۲، ص: ۳۸۱

<sup>۴</sup> - وسائل الشیعة؛ ج ۱۰؛ ص ۲۲۵

حضرت می‌فرماید: صوم تأدیبی و تمرینی و تربیتی این است که بچه وقتی نزدیک سن تکلیف رسیده است مؤاخذه بشود. نمی‌خواهد بگوید: مؤاخذه، لازم نیست. «وَلَيْسَ بِفَرَضٍ» بلکه می‌گوید: این صوم برای او فرض نیست.

## بررسی روایت

این روایت از نظر سند ضعیف است. قاسم بن محمد و سلیمان بن داوود و سفیان بن عیینه، محل بحث هستند. سند از چند جهت اشکال دارد. قاسم بن محمد توثیق ندارد، سفیان بن عیینه هم توثیق ندارد و زهری هم احتمالاً این‌طور باشد. از نظر دلالت، «راهی بالصوم» دارد که یکی دو سال به تکلیف مانده، مؤاخذه می‌شود.

## ۴. روایت صدوق

قَالَ الصَّدُوقُ وَقَالَ الصَّادِقُ ع الصَّبِيُّ يُؤْخَذُ بِالصِّيَامِ إِذَا بَلَغَ تِسْعَ سِنِينَ عَلَى قَدَرِ مَا يُطِيقُهُ فَإِنْ أَطَاقَ إِلَى الظُّهْرِ أَوْ بَعْدَهُ صَامَ إِلَى ذَلِكَ الْوَقْتِ فَإِذَا غَلَبَ عَلَيْهِ الْجُوعُ وَالْعَطَشُ أَفْطَرَ.<sup>۵</sup> به همان اندازه که می‌تواند روزه بگیرد.

## بررسی روایت

۱- این روایت از نظر سند، جزو اسناد جازم صدوق است. مرحوم صدوق می‌فرماید: «قال الصادق عليه السلام» بعضی از علماء اسناد جازم صدوق را قبول دارند ولی ما به‌طورکلی، مراسلات صدوق را چه اسناد مردد و چه اسناد جازم، هیچ‌کدام را قبول نداریم. چه «روی» بفرماید و چه «قال» بفرماید و لذا سند معتبر نیست.

۲- از نظر دلالت، همان دلالت مطابق نه سال است.

## ۵. روایت خصال

روایت پنجم، که آن‌جا هم «يُؤدَّبُ الصَّبِيُّ عَلَى الصَّوْمِ مَا بَيْنَ خَمْسَ عَشْرَةَ سَنَةً إِلَى سِتِّ عَشْرَةَ سَنَةً» دارد که آن هم ربطی به بحث ما ندارد.

<sup>۵</sup> - وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص: ۲۳۷

<sup>۶</sup> - وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص: ۲۳۷.

## بررسی روایت

- ۱- سندش ضعف دارد و مرسله است و ربطی به بحث ما ندارد.
  - ۲- تأدیبه بعد از بلوغ است که اگر نخواند تأدیبش بکند آن هم ربطی به بحث ما ندارد.
- بنابراین آنچه به بحث ما ربط دارد، روایت سوم است که معتبره است و نه سال را تعیین کرده است و روایت چهارم است که آنجا نزدیک به صوم را تعیین کرده است بقیه روایات خیلی به بحث ما ربط ندارند.

## نتیجه نهایی باب صوم

نتیجه‌ای که گرفته می‌شود این است که در باب صلاة دو، سه روایت معتبر بود. در باب صوم یک روایت معتبر دارد و آن یک روایت معتبر هم نه سال می‌گوید. یکی یا دو روایت دیگر هم دارد که «إذا راهق» یعنی وقتی دو سال به تکلیف مانده، می‌گوید. روایت معتبر، همان روایت معتبره حلبی است که نه سال برای عموم تعیین کرده و آن هم امر است و مراقبت و روزه کامل هم نیست. یعنی می‌گوید: به همان اندازه‌ای که به او فشار نیاید از یکی دو ساعت گرفته تا تمام روز.

## تشکیکی بودن روزه صبی

نکته مهمی که در اینجا رد باب صوم است این که تشکیکی است؛ یعنی می‌گوید: از نه سال شروع می‌کنید و به اندازه‌ای که او طاقت دارد امرش می‌کنید این کودک، سال به سال جلو می‌آید، سال اول، دو سه ساعت همین‌طور جلو می‌آید و نزدیک بلوغ کامل می‌شود.

## مراتب روش تربیتی صوم

پس ذومراتب بودن روش تربیتی برای صوم، از خود روایت استفاده می‌شود که از نه سال شروع می‌کنید، گام به گام جلو می‌آورید.

اصل این است که این روش تربیتی، حمل بر مولوی بشود که تکلیف خانواده است که از هفت سالگی نسبت به نماز باید حساس باشند. آن موجب می‌شود که قرینه عقلیه داریم که می‌گوید: روایت را این‌طور معنا بکنند. ارشاد نمی‌شود، عقل هم ارشاد را نمی‌فهمد. نمی‌گفت هم ما این‌طور معنا می‌کردیم ولی اینجا نشان می‌دهد آن برداشت‌ها برداشت

درستی است. خود امام این طور فرموده که به قدر طاقت امر می شود. این قدر طاقت مقول به تشکیک در طول سن است و لذا روایت می گوید: که پدر و مادر نسبت به نماز باید از هفت سالگی باید حساس باشند؛ و قاعدتاً هم مرحله به مرحله جلو می آید. نسبت به روزه از نه سالگی باید اقدام بکنند و مرحله به مرحله تشکیکی جلو می آید و از خود روایت هم استفاده می شود و این هم وظیفه الزامی خانواده است که باید نسبت به این حساس باشند که این بچه نمازخوان بار بیاید و عادت دادن همراهش باشد.

## تفاوت بین نماز و روزه

تفاوت نماز و روزه از حیث تکلیف تربیتی، این است که مبدأ شروع در نماز شش یا هفت سال بود و در روزه، نه سال است و در هر دو هم تشکیکی جلو می رود.

## رابطه مقدمات با نماز و روزه

در همه تکالیف طبعاً ملازمه ای وجود دارد که به تدریج قرائت و احکام و آداب و طهارت و مقدمات و شرایط هم همراه این ها باید یاد بدهد و او را با آن ها آشنا بکند این ها از باب مقدمه یا مدلول مقدمی است و التزامی می شود یا مدلول تضمینی است وقتی نماز و روزه می گوید احکام و اجزاء و شرایطش هم از باب مقدمه یادش بدهد.

## تربیت عبادی زکات

در باب زکات دلیل خاصی جز آیه شریفه نیست. «وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِسْمَاعِيلَ اِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا \* وَ كَانَ يَأْمُرُ اَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ كَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا» (مریم/ ۵۴ و ۵۵)

## قرینه لبیه بین نماز و زکات

قرینه لبی های اینجا هست که تفاوتی بین نماز و زکات وجود دارد و آن این است که نماز غیر از تکلیف چیز دیگری ندارد. کسی که مکلف شد، باید نماز بخواند؛ اما زکات غیر از اینکه به سن تکلیف می رسد باید مال و نصاب داشته باشد؛ و غالباً وقتی بچه ها به تکلیف می رسند، شرایط زکات در آن ها جمع نیست که مالی داشته باشند آن وقت باید این تفاوت را توجه داشت که شاید «بأمر أهله بالصلوة» که در این آیه و دو آیه دیگر و در روایات دیگر هم آمده

بود، شامل صبی هم بشود؛ منتهی چون باید صبی فهمی داشته باشد صبی ممیز می‌گفت، غیر ممیز یک قید ارتکازی بود که می‌آمد ولی مادون بلوغ را هم می‌گرفت.

ولی نسبت به زکات چون این فرق وجود دارد که زکات تکلیف عمومی نیست که همه مکلف باشند، چون شرایط دیگر هم دارد. ممکن است گفته شود: شامل ماقبل بلوغ نمی‌شود و حتی شامل آنجایی که آن شرایط هم در آن جمع نیست، نمی‌شود. بعید نیست که گفته شود: این تکلیف عمومی همگانی برای همه پیدا نمی‌شود که بچه‌هایشان را با زکات هم آشنا بکنند.

## پرسش و پاسخ

اگر در جایی مطمئن است یا احتمال عقلایی بدهد که بچه مواجه با تکلیف زکات خواهد شد چه کار باید بکند؟ برای اینکه او را عادت بدهد و تمرین بدهد و آشنا بکند از قبل باید به بچه احکام زکات را بگوید. بنابراین مثل باب نماز، در زکات هم دو احتمال وجود دارد:

- ۱- اینکه مثل باب نماز گفته شود از هنگام تمیز باید او را با احکام زکات و... آشنا بکند. چه مبتلابه باشد یا نه.
- ۲- به خاطر تفاوت بین نماز و زکات، این آیه، ماقبل بلوغ را نمی‌گیرد یا اگر ماقبل بلوغ را هم می‌گیرد ماقبل بلوغ و مابعد بلوغش مشروط به جایی است که حداقل احتمال بدهد که این کودک در معرض این تکلیف قرار می‌گیرد و الاً اگر این احتمال را ندهد و مطمئن باشد که در معرض این تکلیف قرار نمی‌گیرد، احکام زکات را برای چه به او یاد بدهد؟ این معلوم نیست یا احتمال ندارد که هیچ وقت مبتلابه این مسئله نمی‌شود.

## اطلاق آیه زکات

اطلاق آیه، احتمال اول است. ولی بعید نیست که دومی را هم بگیرد. زیرا زکات از تکالیف عامه‌ای نیست. مثل نماز که همه در هر شرایطی با آن مواجه بشوند و لذا هم باید از قبل شروع بشود و هم اینکه ادامه پیدا بکند. چون این مسئله معلوم نیست که همه مکلف به آن بشوند، پس محدود به جایی می‌شود که اطمینان دارد که شخص مواجه با این تکلیف خواهد شد؛ اما جایی که این اطمینان را ندارد، این تکلیف هم نیست.

## قدر متیقن در مسئله

وقتی مطمئن است که بچه تکلیف را پیدا نمی‌کند و یا مطمئن نیست بلکه مردد است. دو تا قدر مسلم است.

- ۱- آنجایی که مطمئن است که در معرض تکلیف زکات قرار نمی‌گیرد این لازم نیست.
- ۲- آنجایی هم که مطمئن است که در معرض تکلیف قرار می‌گیرد، آیه اطلاق دارد. یعنی ممکن است صبی را هم بگیرد. مثل بچه که پدرش فوت کرده و اموال زیادی دارد و زکات هم در آن هست و از همان کودکی هم برای اینکه عادتش بدهد باید شروع بکند.
- ۳- اما آنجایی که مردد و احتمالی است. این همان جایی است که تردید وجود دارد ممکن هست بگوید: اینجا را نمی‌گیرد و ممکن هست بگوید: اینجا را می‌گیرد؛ یعنی ذوجهین است. بنابراین این «كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ» حکمی را می‌رساند که این سه حالت پیدا می‌کند که یک یا دو حالت مشمول آیه است و یک حالتش، قطعاً مشمول آیه نیست. بعید نیست که بگوییم «كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ» مال جایی است که می‌داند مبتلابه زکات خواهد شد و آن وقت شروع به یاد دادن می‌کند. فوقش این است که آنجایی که احتمال هم می‌دهد می‌گوید مشمول است و الا آنجایی که می‌داند نیست، شاملش نمی‌شود.

## حکم مستفاد از آیه

از این آیه وجوب استفاده نمی‌شود و لذا اعطاء زکات در حد استحباب است آنجا اگر تردید داریم وجوب یا استحباب است، اینجا استحباب است.

## الغاء خصوصیت

ممکن است کسی بگوید زکات و خمس الغاء خصوصیت می‌شد؛ یعنی شامل واجبات مالی دیگر هم می‌شود. این هم تابع این است که کسی بتواند اطمینان به این الغاء خصوصیت بکند ممکن است کسی بگوید بعید نیست که بگوییم زکات به عنوان تکلیف واجب مالی است و واجب مالی مثل خمس هم مشمول این آیه هست. این هم تابع استظهار است که کسی بتواند این الغاء خصوصیت را بکند.